

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم که مرحوم شیخ غیر از مسئله علی الید در باب ضمان منافع و اعمال به چهار طائفه از روایات تمسک کردند، من باز چون گاهی اوقات بحث این قدر طولانی می شود که اصل محور بحث فراموش می شود. ایشان در باب قاعده ما یضمن بصحیحه تمسک کردند به روایت علی الید و بعدش هم گفتند که سند منجبر است و دلالت ظاهر است لکن اشکال کردند که روایت علی الید شامل اعمال و منافع در اجاره نمی شود. عرض کردیم اعمال در اجاره اشخاص، شخصی را اجیر بکند مثلاً برایش امروز سنگ ها را جابجا بکند یا اتاقش را رنگ بزند، اجاره منافع هم مال اجاره اعیان مثل این که خانه را اجاره بدهد و اجاره فاسد بشود.

مرحوم شیخ فرمودند این اعمال و منافع مشمول علی الید ما اخذت نمی شود، شامل او نمی شود مگر که ضمان اینها را از این روایات در بیاوریم، طبعاً به مرحوم شیخ اشکال شده آن روایتی که می گوید ماله ظاهرش در مال است، شامل منافع و اعمال نمی شود، همان اشکالی که شما در آن جا فرمودید، در علی الید فرمودید در آن جا هم می آید، فرق نمی کند. غرض ایشان اللهم إلا أن يستدل علی الضمان یک اشکالی که شده در این روایت، مثلاً احترام مال المسلم، لا یحل مال امری مسلم، کلمه مال ظاهرش در اموال خارجی است اما شامل اعمال و منافع نمی شود. مخصوصاً آقایانی که در حرّ کسوب، در حرّ قائلند که اعمالش مضمون نیست، اگر کسی حرّی را رفت یک روز حبس کرد بگوئیم این، البته کار نمی کرده اما اگر کار می کرده روزی دویست هزار به او می دادند، کمترین مزد مثلاً. شما باید دویست هزار بدهید، گفتند نه منافع، پس بنابراین یک اشکال به مرحوم شیخ قدس الله سره این است

یکی از حضار: آن اولش گفت و اما عمل الحر، یک همچین چیزی داشت، ایشان خودش هم یک شبهه ای داشت می گوید اگر مال بر آن صادق باشد اشکالی ندارد. اما بعد می گوید فإن قلنا أنه قبل المعاوضة علیه من الاموال.

آیت الله مددی: خب می گویم ظاهرش این است که ندارد، فتوا بیشتر بر این است که ندارد، جزء اموال نیست.

به هر حال علی الید ما اخذت اگر اینها شاملش بشود خب چه فرق می کند، این آقا خانه را گرفت، یک ماه در آن خانه نشست علی الید

چرا شامل؟ ما اخذ

یکی از حضار: مشکل در این است که بیع مبادله مال به مالین را مبادله نمی دانند.

آیت الله مددی: بحث سر عمل نه، بحث اخذت را نمی گویند. چه فرق می کند؟ اخذت عین را بگیرد یا اخذت منافع را بگیرد؟ علی الید

چه قصوری دارد؟ یک ماه رفته در خانه آقا نشسته بدون اجازه ایشان. صدق نمی کند علی الید ما اخذت؟ منافع خانه را گرفت دیگر.

یکی از حضار: روی چه حسابی ایشان می گوید؟

آیت الله مددی: بله ایشان می گوید فلا يشمل المنافع إلا أن مورد مختص، این روشن نیست مطلب ایشان.

بعد هم فرمودند تمسک بکنیم در مورد اعمال و منافع این مراد ایشان إلا أن يستدل علی الضمان، نه در باب ید، در باب این منافع و

اعمال. باز هم به ایشان اشکال شده که اگر احترام مال، لا یحل مال امری مسلم، این شامل اعمال نمی شود، شامل منافع نمی شود.

حرمة ماله و أنه لا یصلح ذهاب حق احد، حالا این لا یصلح ذهاب حق احد به این تعبیر نداریم، در این جا

یکی از حضار: چرا دیگر روایت در کافی باب الاشهاد علی الوصیة.

آیت الله مددی: در باب وصایا دارد، تعبیرش را بخوانید. البته آقای خوئی در این محاضرات نوشتند به این تعبیر نیست لکن عین

نزدیکش است، عین عبارت لا یصلح نیست.

یکی از حضار: ببینید در دو جا این عبارت را آورده، یکی کافی جلد ۷ صفحه ۳، باب الاشهاد علی الوصیة، علی ابن ابراهیم عن ابیه عن

ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی و محمد ابن مسلم عن ابی عبدالله، سألت هل تجوز شهادة اهل الملة من غیر اهل ملتهم؟ قال نعم، إذا

لم یوجد من اهل ملتهم جازت شهادة غیرهم إنه یصلح ذهاب حق احد. یکی این جا آمده.

آیت الله مددی: بله تعبیر همین است.

یکی از حضار: یکی هم جلد ۷ آمده، باب شهادة اهل الملل، این جا هم همین را دارد، عین همان است.

آیت الله مددی: البته لا یصلح ذهاب حق احد دیگه یعنی شامل غیر مسلمان هم می شود، اختصاص به مومن و مسلمان ندارد.

حق یک کسی از بین نمی شود برود

یکی از حضار: چه چیزی را فرمودید به این عبارت نیست؟

آیت الله مددی: آقای خوئی می گویند به این عبارت نیست. من تصادفا خواستم بگویم، خودم هم مراجعه کردم، این آدرسی که اینجا

داده درست است. این جا از وسائل آدرس داده

یکی از حضار: آقای خوئی کجا می فرمایند؟

آیت الله مددی: در محاضرات.

این آدرس از وسائل این جا داده درست است، من این را مراجعه کردم، همان طور که شما گفتید یعنی دقیقا در ذهنم نبود، این را دیدم

لا یصلح ذهاب حق احد.

حالا آن یک بحث است که راجع به، چون اخلاق من این طوری است، تصادفا خیلی از جاها را من الان مراجعه می کنم به وصایا و

غصب و اینها، می بینم من اصلا حاشیه زدم، در ذهنم کلا نیست. آنجا را نمی دانم حاشیه زدم، من باز کل آن باب را نگاه کردم، آن

احتیاج به یک شرح خاصی هم دارد که الان نمی خواهم وارد آن بحث بشوم.

به هر حال آن چه که الان ما داریم این لا یصلح ذهاب حق احد خب ظاهرش این مثلا به این که یعنی در آن جایی که آنجا هست بحث

شهادت است، بحث این که شهادت می دهد اما این که مثلا مال کسی یا چیزی را گرفته نیست. مگر بگوییم این کلمه اطلاق دارد به

هیچ نحوی صلاح نیست که حق احدی از بین برود، ذهاب حق احد.

پس یک نکته یکیش این، مضافا إلى ادلة نفی الضرر.

خب دیگه این جا غالبا آقایان اشکال کردند که ادله نفی ضرر اثبات نمی کند، اثبات ضمان نمی کند. راجع به نفی ضرر چون آن قدر و

همین اخیرا هم بحث کردیم این قدر تکرار شده که ظاهرا از تکرار مومن هم گذشته، از تکرار مغل به حالت انسانی، علی ای حال عرض

.....

کردیم این مبنی بر این است که لا ضرر ناظر به احکام اولیه باشد، حاکم بر احکام اولیه باشد و لا ضرر مشرع هم باشد، هر دو روشن نیست. بلکه مرحوم شیخ الشریعہ فرمودند لا ضرر اصلاً معنایش نهی از ضرر است و ربطی به احکام اولیه ندارد. این مطلب شیخ الشریعہ هم روشن نیست. این هم قابل قبول نیست، این که شیخ الشریعہ اشکال کرده که من گاهی می بینم یک چیز هایی اطلاعات داریم اصحاب به این اطلاقش عمل نکردند، این مطلب ایشان روشن است، این مطلب ایشان موجود است، مثلاً یکیش هم قاعده قرعه که ایشان مثال می زند. مرحوم صاحب جواهر یک قاعده ای در قرعه گذاشتند که به روایت قرعه عمل نمی شود مگر در جایی که اصحاب عمل کردند. دقت کردید چی شد؟ یعنی بعبارة آخری صاحب جواهر هم همین تنبه این نکته را پیدا کردند که گاهی اوقات ما یک عمومی داریم، یک اطلاقی داریم لکن عملاً فقها به عموم و اطلاقش عمل نکردند مثل القرعة لکل امر مجهول یا لکل امر مشکل، به آن عمل نکردند. عرض کردیم نقل شده از مرحوم سید ابن طاووس رحمه الله که به اطلاقش عمل کرده اما انصافاً عمل نکرده، در استحاضه قرعه بزند چند روزش حیض است و چند روزش استحاضه، و از ایشان در ذهنم هست که نقل شده، در قبله هم از ایشان نقل شده که به قرعه مراجعه نکنید. این خیلی شاذ است.

و مرحوم شیخ الشریعہ هم می گوید من متحیرم، آن وقت لا ضرر را به این راه حل می کند که این اصلاً نفی نیست. ناظر به احکام اولیه و حاکم به احکام اولیه این نفی است.

یکی از حضار: گوسفند موطوءه است که قرعه را در آن جا

آیت الله مددی: بلکه قرعه را در آن جا دارد. در یکی جای دیگه هم روایت قرعه را دارد.

آن وقت بنده سراپا تقصیر هم توضیح دادم که این مطلبی را ایشان فرمود درست است. این بیشتر سرّش این است که بعد از این مثلاً، بعد از آمدن اخباری ها و حتی قبلش، ببینید ما مثلاً قبل از شیخ طوسی فقه ما یک جور است. شیخ طوسی این فقه را جمع و جور کرد. طبیعتاً در یک مواردی فتاوی خاص ایشان هست که ممکن است در روایت نباشد مخصوصاً در مبسوط، باز بعد از شیخ طوسی یکی از تاثیرگذارترین چهره ها به یک معنا علامه رحمه الله است. اولاً هر دوی این بزرگوار از خصائصشان این است که حالت موسوعی و

دائرة المعارفی دارند یعنی در کل معارف حوزه تقریباً کتاب و نوشتار دارند، این منشا شد یک مکتب متکامل را ارائه دادند، فقه، حدیث، فقه اختصاصی. کلام، تفسیر، حالا علامه تفسیر ندارد. یک مکتب متکاملی را، یک مکتب مجموعی را ارائه دادند و بدون شک اینها تاثیرگذار بودند و بدون شک، مثل همین علی الید، ما دیگه از بس اینها را ذکر کردیم که کاملاً واضح است که این دو بزرگوار.

و طبعاً بعد از آمدن صفویه که فقه شیعه عملاً در جامعه هم جاری شد این نتیجه این شد که مقداری، مثلاً بعضی چیزها جا بیفتد، فرض کنید الطلاق بید من اخذ بالساق، همین تازگی که بحث می کردیم همه اش همین الطلاق، ما کلاً همچنین روایتی را نداریم. اهل سنت هم از ابن عباس نقل کردند که خب ابن عباس بچه بوده و شنیده و از یکی دیگه هم غیر از ابن عباس نقل کردند که الطلاق بید من اخذ بالساق و موردش هم بحث زوج نبوده، بحث عبد بوده. ما بال اقوام و در مورد اطلاق بید من اخذ بالساق روایات ما هم متعارض است.

چون بحث سر این بود عبدی پیش رسول الله آمد و گله کرد، گفت مولای من کنیزی داشت به من داد، من گرفتم، بعد حالا می خواهد جدا بکند، خب ما با همدیگر زن و شوهر هستیم چرا جدا می کند؟ پیغمبر هم منبر رفتند و فرمودند بابا دیگه تو توانستی این عبدت را ازدواج بکنی اما حق جدایی نداری، اگر بخواهد جدا بشود شوهر، اخذ بالساق کنایه از شوهر است. از خود شوهر باید جدا بشود. آن وقت ما در این مسئله که آیا طلاق دست عبد است یا دست مولی است دو تا روایت داریم، یکیش داریم که طلاق دست عبد است و یکیش داریم که دست مولا است که به آیه هم تمسک می کند، عبداً مملوکاً لا یقدر علی شیء، افشیء الطلاق؟ یا فشیء الطلاق؟ شیء الطلاق، معارض دارد، این مطلب و این روایت در بین اصحاب ما معارض دارد.

یکی از حضار: روایتش را قبول دارید؟

آیت الله مددی: ما الان در ذهنم خاص نمی آید. بحثم این بود که ظاهراً مثلاً تمسک به آیه خالی از اشکال نباشد اما نهایتاً الان در ذهنم نیست.

عرض کردم البته انصافاً اگر ما باشیم و حالا با خروج از روایت، مثل ابوحنیفه قائل به قیاس و رای و اینها باشیم، ذوقیات به این می خورد که نباشد، دست خود عبد باشد، دست شوهر باشد دیگه، شوهر بخواهد جدا بکند.

یکی از حضار: العبد و ما بیده کان لمولی

آیت الله مددی: این که دیگه بدتر از آن است، این هم روایت نیست، این ضرب المثل عرفی است.

علی ای حال پس بنابراین و ما فی یده ظاهرا اموالش باشد. علی ای حال این را دقت بفرمایید، ما از این قبیل زیاد داریم که بعضی از چیزها بین ما شهرت پیدا کرده، مشهور شده، یک مقدار شهرتش هم به همین سیصد چهارصد سال اخیر در میان شیعه بر می گردد و عرض کردیم مثل مرحوم مقدس اردبیلی، مثلاً ما از سال ۹۰۶ حکومت شیعی با قیام شاه اسماعیل درست شد، اواخر ۹۹۸ یا ۹۹۶ مرحوم مقدس اردبیلی وفات ایشان است، ایشان در خیلی از چیزهایی که مشهور بوده شروع به مناقشه کردن می کند، مثلاً گفتند روایت صحیح است شروع به مناقشه کردن کرده، گفتند ضعیف است مناقشه کرده، قاعده را آوردند شروع به مناقشه کردن کرده است. این مناقشات را ایشان شروع کرد.

پس بنابراین ما یک تاریخ فقهی روشنی داریم، دورانش، قبلش، بعدش، برای ما واضح است، کدام تاثیرگذار بودند و کدام نبودند، این مطلب به این صورت نیست که ما خیال بکنیم این اطلاق بود لکن چرا به این اطلاق عمل نکردند.

عرض کردم ما دلیل لا ضرر داریم، این دلیل لا ضرر بین بزرگان اهل سنت فی نفسه غالباً قبولش ندارند، اگر بخواهند قبول بکنند با شواهد و اینهاست و إلا قبول ندارند و توضیحاتش مفصل گذشت. در روایات ما لا ضرر آمده، نه این که نیامده اما موردش تطبیق خارجی است و حکم ولایی رسول الله است. آنی که آمده. آنی که مطلق آمده این روشن نیست که مطلق باشد، مضافاً آنی که سندش قابل قبول است همان یکی است.

یکی از حضار: این که فرمودید مال است تصریح هم در روایت دارد، العبد و ما فی یده من المال للورثة فإن ابوا کان العبد و ما فی یده للغرماء

آیت الله مددی: این برای غرما یا ورثه، بحث سر آن است. لمولاه ندارد.

علی ای حال خود عبد را هم به غرما بدهیم یا نه؟ بحث سر غرما و مفلس است.

.....

علی ای حال حالا به هر حال انصافا عرض کردم در طول تاریخ یکی از شئون فقها چه در شیعه و چه در سنی و چه در مذاهب دیگر یکی از اساسی ترین کارها این بود که خیلی از چیزها مشهور می شد، می آمدند کتاب می نوشتند این مشهور لا اصل له، رب مشهور لا اصل له. همین کشف الالتباس عما جرى على السنة الناس، درة الغواص فی اوهام الخواص، مشکلات الاخبار، الاخبار المشکلة، الاخبار الدخیلة و إلى ما شا الله این قدر در این مطالب. این یکی از شئون فقها بود، یکی از شئون علما بود و کار زیاد شده. نمی خواهم بگویم کم شده، هم جمع کردن کارها خیلی موثر است و هم طبق قاعده معروف عقلانی کم ترک الاول للآخر، چون ما الان خیلی زوایا را از زوایای دیگر می توانیم مطلع بشویم، در آن زمان فرض کنید اگر برای احمد ابن محمد ابن عیسی دو تا حدیث بوده ممکن است ما بگویم نه یک حدیث دیگر هم در کوفه بوده، ما الان توضیح دادیم، الان شاید برای اولین بار، بنده کسی را ندیدم، روایات ابن فضال نسبتا در ما زیاد است، چرا؟ چون اینها را مرحوم احمد اشعری نقل کرده، در قم آمده، بزرگان قم مثل مرحوم کلینی نقل کردند. عده زیادی از روایات ابن فضال پدر توسط احمد اشعری و در قم است اما روایات ابن فضال پسر زیاد نیست، قمی ها نقل نکردند، آن چه که ما الان در روایت ابن فضال پسر داریم منفرقات شیخ طوسی است، در قرن پنجم. کاملا واضح است که قمی ها خیلی از ابن فضال پسر، نمی خواهم بگویم نقل نکرده، در کافی هست از علی ابن حسن تعبیر می کند، موارد کم است. از آن طرف وقتی به خارج و مقام خارج نگاه می کنیم احساس ما، حالا نمی خواهم بگویم علمی، لا اقل احساس ما این است که پسر خیلی سعه اطلاعاتش بیش از پدر است، پدر شاید به لحاظ معنویت خیلی بالا باشد، شخصیت اجتماعیش، می گویند که حتی در صحرا عبادت می کرد وحوش دور و برش جمع می شدند یا اگر دزد های صحرائی می آمدند برای حمله و غارت، تا می دیدند که ابن فضال مشغول نماز است فرار می کردند، از نماز او اصلا در می رفتند، کسی نزدیک نمی شد. دقت کردید چی می خواهم بگویم؟ حتی ابن فضال پدر را گفتند فطحی نبوده اما احمد را نجاشی، کشی لا یزال عمره فطحیا کلا، تمام عمرش فطحی بوده. از آن ور شهادت حسی می دهد محمد ابن مسعود عیاشی، ما من کتاب من کتب ائمة إلا این که پیش احمد بود، می گوید در کل خراسان و عراق من کسی مثل پسر، علی ابن فضال ندیدم که مصادر اصحاب و کتب اصحاب پیش ایشان باشد. یعنی از نظر علمی وقتی شهادت حسی عیاشی را نگاه می کنید انصافا به ذهن ما، عرض کردم

اگر بخواهیم خیلی احترام بکنیم و خیلی با ما مناقشه نکنند احساسا لا اقل، احساس می کنیم که از نظر علمی و مصادر علمی خیلی پسر مقدم است. خب لکن در مقام عمل اصحاب ما به روایات پسر خیلی عمل نکردند، شیخ آورده، الان ما روایات ابن فضال را زیاد داریم و لذا هم توضیح دادیم اینها با قواعد. مثلا از مرحوم علامه نقل شده که به روایت موثق عمل نمی کند مگر این که آن راوی جزء اجلاء باشد مثل ابن فضال یعنی علامه هم آمده به روایت ابن فضال پسر که منحصر در کتاب تهذیب آمده است عمل کرده است. طبق این مطلبی که ما گفتیم معلوم شد آن هم خالی از اشکال نیست. البته نمی خواهم بگویم اشکال داشته، واقعه هم خیلی مشکل است، چون هم ثقه است و هم جلیل القدر است و هم خیلی ضوابط را مراعات می کرده و هم خیلی مصادر در اختیارش بوده، نمی شود از نظر علمی در او شبهه ای کرد. آن چه را که ما عرض کردیم نکته را فهرستی گرفتیم، نکته اشکالشان رجالی نبود، نکته فهرستی بود، آن نکته فهرستیش این بود معاصر ابن فضال پسر ما بزرگان قم داشتیم، چون ابن فضال پسر راوی آثار است، همین قمی ها هم راوی آثارند، آنها به آثار قمی ها برگشتند.

چون ندیدم احدی این تحلیل را نوشته باشد، البته من این را زیاد نگفتم، یکی دو بار بیشتر نگفتم. مطالبی که به ذهن من می آید گفته نشده و خیلی می تواند تاثیرگذار باشد گاهی اوقات من زیاد می گویم، چند بار تکرار می کنم که چون این بحث برانگیز هم هست، ممکن است آقایانی که گوش می کنند و محبت می کنند یا بشنوند به این مطلب اشکال بکنند، جای اشکال هم دارد یعنی جای بحث و بررسی دارد چون من ندیدم که تا حالا کسی تنبه به این نکته کرده باشد که روایات ابن فضال پسر در قم خیلی جا نیفتاده است، نه در کافی و نه در فقیه. به عکس مرحوم شیخ صدوق از ابن فضال پسر از پدرش از حضرت رضا یک رساله ای را نقل می کند، مجموعه روایاتی را نقل می کند که تصادفا می گوید به قول مرحوم نجاشی و الکوفیون لا يعرفون هذه السنخه، مثلا با احترام می گوید که جعلی است، این که صدوق نقل می کند بیشتر این است، از ابن فضال پسر از ابن فضال پدر از حضرت رضا. چون ابن فضال دارد که من از پدرم شنیدم که عمرم کمتر از ۱۸ سال بود، بعد دو مرتبه برای برادرانمان خواندم، لذا ما خیلی کم، و لذا هم خیلی کم، من فکر می کنم یک مورد دیدم غیر از این نسخه ای که صدوق نقل کرده است. غیر از این نسخه، این نسخه را ابن فضال پسر از پدر، غیر از این به

نظرم، حالا یقین هم ندارم. یک مورد یا دو مورد، چون عرض می کنم کتاب مستقل در ابن فضال ندیدم و کتاب مستقل هم ننوشتند، همین مراجعات عمومی که همین جور کتاب و روایت در این مدت چهل پنجاه سال که هی کتاب خواندیم در ذهنم بوده نگاه کردم به نظرم یک مورد یا دو مورد ابن فضال از پسرش است، آن چه که از پدرش است همین است، همین است که صدوق نقل کرده است. همه اینها به صدوق منتهی می شود.

یکی از حضار: یعنی می خواهید ابن فضال پسر غیر از پدر هم نقل می کند؟

آیت الله مددی: از دو برادرش دیگه. محمد و احمد اخویه عن ابیهما.

یکی از حضار: یعنی من این طوری نوشتم، زیرا هم رتبه احمد اشعری

آیت الله مددی: آن مطلب اولی ما است، آن مطلبی که عرض کردم هم رتبه ایشان در قم بوده. چون ابن فضال فرض کنید از پدرش نقل کرده به واسطه برادرش، احمد اشعری هم از پدر نقل می کند. ابن فضال فرض کنید از فلان کتاب نقل کرده، احمد اشعری هم از او نقل می کند، از ابان، آیا ابن فضال پسر چیزی هم غیر پدر نقل می کند؟ زیاد،

یکی از حضار: غیر از این دو برادر؟

آیت الله مددی: بله، مستقلاً زیاد دارد.

یکی از حضار: پس چرا آن ها را قمی ها

آیت الله مددی: قمی ها آن هایی را که احمد نقل کرده قبول کردند، بقیه را هم احتیاج به آن پیدا نکردند یعنی چون کار فهرستی شده است.

یکی از حضار: نه قرار شد از پدر

آیت الله مددی: گفتم از پدرش ندارد إلا این نسخه، نه بحث من پدر بود، بحث من صدوق بود، صدوق از ابن فضال پسر غالبا از این نسخه نقل می کند که خود کوفی ها این نسخه را اشکال داشتند. به این مناسبت اسم پدر آمده، و إلا نکته من اساسا این بود که یک مقدار نقل صدوق از ابن فضال به واسطه یکی از قمی هاست، از ابن عقده از ابن فضال، یکی از مشایخ غیر مشهور صدوق است.

الان در ذهنم اسم آن شخص نیست. حالا احتمال می دهم مرحوم نجاشی گفته باشد، در علی ابن حسن فضال بیاورید.

یکی از حضار: کان فقیه اصحابنا بالكوفه

آیت الله مددی: بعد همین جور می گوید و یک نسخه که له کتاب

یکی از حضار: آن طالقانی را می خواهید بگویید؟

آیت الله مددی: آهان، سند را بخوانید. و الکوفیون لا يعرفون هذه النسخة. دقت کردید؟ روشن شد چی می خواهم عرض بکنم؟

یکی از حضار: و لا يعرف الکوفیون هذه النسخة و لا رُویت من غیر هذه الطريق.

آیت الله مددی: آن طریق اول را بیاورید، صدوق از یکی

یکی از حضار: احمد ابن الحسین رحمه الله أنه رأى النسخة اخرجها ابو جعفر بن بابويه

آیت الله مددی: حالا تعجب است معلوم می شود این مرحوم نجاشی کتب صدوق را ندیده، این در کتب صدوق هست، نمی خواهد از

احمد ابن الحسین نقل بکند. شاید احمد ابن الحسین یک جا نقلش کرده این نسخه را یک جا.

یکی از حضار: من نوشتم اخرجها یعنی عرضه کرده،

آیت الله مددی: نه، اخرج یعنی اصطلاحا اخرج یعنی روی، استخراج. اخرجها احمد ابن الحسین از ابن بابويه.

آن وقت دقت می کنید چقدر نجاشی؟ اولاً نجاشی خودش به احمد ابن حسین اعتماد می کند، هر چه نقل می کند قال و ذکر احمد، بعد

هم احمد ابن حسین در رتبه صدوق نیست که، احمد ابن حسین از مشایخش از صدوق شنیده، چون نجاشی اشکال داشته نمی گوید

حدثنی احمد ابن الحسین، می گوید اخرجها احمد.

.....

حالا دیگه من کرارا و مرارا عرض کردم نجاشی خیلی شرح می خواهد، خیلی دقیق است، خیلی متین است. دقت کردید؟ البته، اشکال من را فهمیدید؟ چون اگر نجاشی کتب صدوق را دیده بود در کتب صدوق هست، ایشان نمی خواست از احمد ابن حسین از ابن غضائری پسر نقل بکند، در کتب صدوق هست، آنی که ایشان نقل می کند احمد ابن الحسین کامل نقل کرده، صدوق تکه تکه نقل کرده، به مناسبت های مختلف. همین اقبل إلیکم شهر الله به این شرح مفصل از همین کتاب است. البته طرق دیگه هم با متون دیگه دارد، اهل سنت هم شبیه هایش را دارند، حالا من وارد آن بحث نمی شوم. تصادفا تحقیق این خطبه شعبانیه حالا حضرت در فضل ماه رمضان فرمودند لطیف است، این خطبه ای که خیلی معروف در السنه ما است همین طریق صدوق است، از طریق ابن فضال پسر. اخراج احمد ابن الحسین. بخوانید

یکی از حضار: آنه روی نسخه اخراجها ابوجعفر بن بابویه و قال حدثنا محمد ابن ابراهیم بن اسحاق طالقانی

آیت الله مددی: این مجهول است. حالا دقت بکنید!

یک نکته ای را من حالا این جا بگویم، شاید گفته باشم اما کم گفتم. من عرض کردم آن چه که الان بین اصحاب ما جا افتاده اشکال بر احمد ابن الحسین، نمی دانم خیلی از ثقات را تضعیف کرده، بعضی از ضعاف را توثیق کرده، سنی باشد یا فلانی باشد، خیلی نسبت غلو داده. من فکر می کنم یک اشکال دیگر نجاشی، فکر می کنم، عدم تقید احمد ابن حسین به قواعد تحدیث باشد، این نکته دیگری است که غیر از این غلو و اینهاست. ملتزم به قواعد تحدیث نبوده، مثلا در این جا اگر دقت بکنید لذا هم نجاشی می گوید با این که احمد ابن حسین رفیقش است، یک جایی هم از او نقل می کند، از خود احمد ابن حسین. نمی گوید حدثنی، که خب نجاشی می گوید شما احمد ابن الحسین مستقیم که شاگرد صدوق نیستید، طریقت را به صدوق چرا ننوشتی؟ اخراج یعنی به نحو وجاده، دقت کنید عبارت را! اخراج احمد ابن الحسین، احمد ابن الحسین ابن غضائری پسر، این مطلب را نقل کرده، یک رساله ای که صدوق، یعنی وجاده، خوب دقت بکنید عبارت وجاده است. یک دفعه دیگه بخوانید.

یکی از حضار: و ذکر احمد ابن الحسین رحمه الله أنه رأى نسخة

آیت الله مددی: ببینید رأی نسخه، وجاده.

یکی از حضار: چون خودش در کتابش بوده که نجاشی

آیت الله مددی: دقت بکنید.

من یک احتمال می دهم یکی از مشکلات احمد ابن الحسین تقید به قواعد تحدیث نبوده، مثل ماها که الان تقید نداریم، در کافی این طور آمده، در تهذیب، خیلی ما اصلا مقید به عدم نیستیم، تقید نداریم، مقید به عدم قواعد تحدیث هستیم.

من به ذهنم آمده یکی از اشکالات نجاشی بر احمد ابن الحسین تقید به قواعد تحدیث ندارد، اگر تقید نبود دیگه کاری به غلو و تضعیف و تحدیث و اینها ندارد، این را به ذهن من آمده. چون باز عرض کردم چون من گاهی اوقات مطالبی به ذهن من می آید که ندیدم کسان دیگری متعرض شدند این را گاهی من تکرار می کنم چون این ها نکاتی است که جای بحث دارد، بررسی دارد. چون من اصلا کل مواردی را که ایشان احمد ابن الحسین نجاشی گفته حتما دیگران هم انجام دادند، من کلش را استخراج کردم، یک رساله کوچکی شده، شاید چند صفحه، دو صفحه. کل مواردی که در نجاشی اسم برده، چون جای دیگه هم دارد که قال بعض اصحابنا که مراد ظاهرا احمد ابن حسین باشد، آن ها نه. آن جاهایی که اسم احمد ابن الحسین را برده آنها را کلا استخراج کردم، بیست یا نوزده مورد است، احساس من در یک مورد به نظرم حدّثا دارد، ندارد، التزام به قواعد تحدیث ندارد.

وقتی التزام به قواعد تحدیث نبود آن وقت اشکالش در حقیقت آن است، ملتزم نبودن به قواعد تحدیث است. این رأی نسخه کافی نیست، باید این نسخه را ایشان با سند از صدوق نقل می کرد، حدّثی فلان عن ابی جعفر محمد ابن علی ابن الحسین بهذه السنخه، این طوری باید می فرمود و معلوم می شود و تعجب از مرحوم نجاشی هم هست، چون این در کتب صدوق هست الان، احتیاج به نقل احمد ابن الحسین ندارد.

یکی از حضار: آن احمد را جداگانه اسم می آورد.

آیت الله مددی: احمد ابن الحسین ندارد.

یکی از حضار: اما یک جایی هست که خیلی از او تجلیل می کند

آیت الله مددی: نه، یک جا دارد که روی لی یعنی ظاهرش این است که احمد ابن، من این نسخه را از احمد ابن الحسین شنیدم، یک جا دارد از این بیست و خرده ای مورد.

یکی از حضار: بچه بودیم می رفتیم

آیت الله مددی: خانه پدرش را دارد، کنت احضر دار ابیه، با این دارد.

عرض کردم احتمالاً شخصیت جنجالی داشته احمد ابن الحسین، از این که نجاشی معاصر ایشان، حتی این عبارت که کسی از اصحاب ما فهرست اصول جداگانه و فهرست مصنفات را جداگانه ننوشته و استیفا نکرده جزء احمد ابن حسین، این را شیخ طوسی می گوید، نجاشی نمی گوید. این را شیخ طوسی رحمه الله دارد.

یکی از حضار: این هم هارون ابن موسی است کنت احضر

آیت الله مددی: به نظرم آن مال پدرش ابوالحسین محمد ابن هارون است. مال احمد ابن الحسین را هم دارد، سمعتُ مثلاً سمعتُ أنا و احمد ابن حسین مثلاً حسین ابن عبیدالله، به نظرم یک جا دارد که با احمد ابن حسین از پدرش شنیدم، یک جایی به ذهن من دارد اگر حافظه من خراب نشده باشد.

این مطلب ان شا الله تعالی روشن شد.

پس بنابراین باز به بحث خودمان برگردیم، این لا ضرر یک مشکل اساسیش این است و با لا ضرر اثبات ضمان بسیار مشکل است. آن وقت روایاتی را که ایشان فرمود احترام مال مسلم و لا یحل مال امری مسلم، انصافاً این شبهه پیش می آید که اثبات ضمان با این روایات مشکل است. عرض کردیم خود اهل سنت هم عده ایشان تصریح می کنند که علی الید ما اخذت اشاره به این است که باید مغضوب را رد بکند، ما دام باقی، ما کان باقی، ضمان را گفتند از توش در نمی آید، حالا ما فردا ان شا الله. می خواستیم امروز متعرض بشویم دیگه امروز به بحث های خارجی گذشت، فردا تعرض پیدا می کنیم به این نکته.

پس بنابراین یک اشکال این است که چطور شما از علی الید منافع و اعمال در نمی آید اما از این پنج مورد در می آید، چهار تا روایت است با لا ضرر، پنج تا، اشکال دوم این است که اصلاً این روایات ناظر به ضمان هستند یا نه؟ لا یصلح ذهاب حق احد یعنی به این معنا که اگر من رفتم در خانه کسی، حالا بحثش در مورد شهادت است، در خانه کسی یک ماه نشستم ضامن هستم و باید اجرة المثل را بدهم و اجاره فاسد بود من باید اجرة المثل را بدهم، این عمده ضمان است. آیا از این چهار؟ روشن شد چی می خواهم بگویم؟

یک: این که ایشان فرمود در باب منافع و اعمال با علی الید نمی شود اثبات کرد، با این پنج مورد. چهار تا روایت با لا ضرر، روشن شد؟

دو: این روایت را می شود اثبات کرد و با علی الید نمی شود اثبات کرد، اشکال دوم اصلاً این روایات توش ضمان در می آید یا در نمی آید؟ یا حکم تکلیفی در می آید و حرام است؟ و ما داریم، الغصب مردود کله، ما این را هم داریم، ایشان ذکر نکردند. این که تصادفاً رد توش دارد، مردود کله، همین بحث را آقایان دارند که آیا مردود مرادش شامل ضمان می شود یا خود عین را باید برگرداند؟ الغصب مردود و از آن طرف هم در عقد فاسد مقبوض به عقد فاسد را مغضوب گرفتند، اینها گذشت دیگه، تکرار نمی خواهد بکنیم.

پس نکته های اساسی که در این جا هست این است که اولاً این علی الید، این که ایشان می گوید. من عرض کردم اشکال اساسی ما در علی الید، عرض کردم ما از روایت اهل بیت در طریقه شیعه این طوری است که باید ثابت بشود این سنت رسول الله یعنی کلام رسول الله ثابت بشود، الان در طرق شیعه نداریم.

دو: معنای علی الید روشن بشود که آیا توش ضمان هست یا نه؟ غصب است یا غصب نیست إلى آخره.

سه: حدود علی الید یعنی این سه تا نکته اساسی است، حدود علی الید که آیا اصلاً علی الید منافع را می گیرد یا نه؟ ما متأسفانه رسممان این است، اصولاً رسم فقهای شیعه این است که هر چیزی که از پیغمبر نقل شده در کتب اهل سنت ما اگر بخواهیم از طریق اهل بیت وارد بشویم راهش این است: یک اصلش، دو معنایش و سه: حدودش. روشن شد؟

و درباره علی الید هر سه مشکل دارد، نه یکیش، لذا اگر ما می خواهیم علی الید را قبول بکنیم که شیخ نقل کرده و اجمالاً قبول بکنیم بیشتر به قواعد عقلانی بر می گردیم. مرحوم نائینی اخذت را به معنای غصب گرفتند اما در بحث هایشان به معنای مطلق اخذ گرفتند، این هم که خب مشکل است. ما اخذت را مطلق گرفتیم اما مطلق به این معنایی که آقایان گرفتند. بلکه عرض کردیم چون اهل سنت در عاریه قائل به ضمان اند، و تمسک هم کردند همان طور که از ابن حزم نقل کردیم به علی الید، آن وقت در روایات اهل بیت تصریح شده که در عاریه ضمان نیست. این اگر باشد چند بار عرض کردم این شبهه دارد که شاید در روایت اهل بیت در اطلاق علی الید اصلاً توجه شده یعنی اشکال شده، البته روایات اهل بیت اصل علی الید را نیاورده که در اطلاقش اشکال بشود.

علی ای حال مباحث را دیگه تکرار نمی کنیم، بحث این می ماند که آیا علی الید اگر ما باشیم یا الغصب مردودٌ یا لا یصلح، حالا اینهایی که ایشان فرمودند، آیا از تعبیر علی الید ضمان در می آید یا نه؟ توجیهی برای این مطلب ان شا الله فرادا عرض می کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین